

بسم الله الرحمن الرحيم

درس خارج

اصول فقه

جلسه بیست و هفتم

۹۲/۹/۱۷

بحث در تقدیم اطلاق شمولی بر اطلاق بدلی بود که وجوهی ذکر شده و مرحوم شیخ انصاری دو دلیل عمده، بر تقدیم ماده بر هیئت آوردند. قید را به ماده ارجاع بدهیم اولی تر است که به هیئت ارجاع بدهیم.

وجه اول را بحث کردیم که دلیل در طرف هیئت، شمولی و در طرف ماده، بدلی است و اطلاق شمولی مقدم بر اطلاق بدلی است؛ و لذا اطلاق در هیئت مقدم بر اطلاق در ماده است و گفتیم که این وجه اعتباری ندارد. میرزای نائینی در دفاع از شیخ انصاری، به دو بیان پرداختند که همه را رد کردیم.

وجه دوم شیخ انصاری که همان بیان چهارم حساب می‌شود، این است که در تقیید هیئت، مخالفت اصل بیشتر لازم می‌آید تا تقیید ماده. اگر ماده را مقید بدانیم، فقط ماده مقید شده است. اگر هیئت را مقید کنیم، به تبعیت از هیئت، ماده هم مقید می‌شود. لذا اگر اطلاق هیئت را نگه داریم، اینجا فقط یک مخالفت اصل لازم می‌آید که تقیید ماده باشد. اما اگر اطلاق ماده را مقدم داشتیم، یعنی هیئت را مقید کردیم، به دو تقیید دچار می‌شویم. هم هیئت مقید می‌شود و به تبعیت از هیئت هم ماده مقید می‌شود؛ چون ماده تابع هیئت است و نمی‌تواند ماده، وجوبی فراخ‌تر و واسع‌تر از وجوب هیئت داشته باشد. این خلاصه وجه دوم شیخ بود که باید بازتر شود تا مقصود شیخ روشن شود. ابتدا متن مطارح شیخ را می‌خوانیم.

توضیح:

متن: «فالحکم بتقیید المادّة أولى، لدوران الأمر بین تقییدین: أحدهما یبطل محلّ الإطلاق فی الآخر و یرتفع به مורده، و الآخر لا یؤثر شیئا فی مورد إطلاقه، و لا شکّ أنّ التقیید الثانی أولى»^۱

در تقریرات محققین اصولی تا حدودی اشتباهاتی صورت گرفته است. از این رو، عین کلمات شیخ را ذکر کردیم تا از این اشتباهات پرهیز کنیم. شیخ نمی‌فرماید که اگر هیئت را مقید کنیم، دو تقیید لازم می‌آید و اگر ماده را تقیید کنیم یک تقیید لازم می‌آید. و لذا امر دایر بین دو تقیید و یک تقیید است، پس آنجا که بیش از یک تقیید لازم می‌آید آن را مقدم می‌داریم.

۱- مطارح الأنظار (طبع جدید)، ج ۱، ص: ۲۵۳

بلکه عبارت شیخ این است که می‌فرماید:

«اگر اطلاق ماده را مقید کنیم، هیچ مانعی از اطلاق هیئت وجود ندارد. ماده، اطلاق هیئت را از بین نمی‌برد»

اما اگر اطلاق هیئت را مقید کنیم، ایشان نمی‌گویند لازمه‌اش تقیید ماده است؛ بلکه می‌فرماید: اگر هیئت را مقید کنیم، جایی برای اطلاق ماده نمی‌ماند. یعنی اگر هیئت مقید شد، یعنی وجوب صلاة مقید به بعد از زوال شد، خود این وجوب بعد از زوال، اگر به ماده تعلق گرفت؛ اینجا دیگر معنا ندارد که بگوییم ماده‌ای که واجب شده، اعم از ماده قبل از زوال و ماده بعد از زوال است. چون ماده قبل از زوال وجوبی ندارد که واجب شود. یعنی جایی برای اطلاق ماده نمی‌ماند. نمی‌توانیم بگوییم که نماز واجب است؛ خواه صلاة قبل از زوال و خواه صلاة بعد از زوال. چون وجوب بعد از زوال می‌آید و عارض بر ماده می‌شود، دیگر معنی ندارد که ماده مطلق باشد، اعم از ماده مقید به زوال یا ماده غیر مقید به زوال. موضوع ماده را از ماده می‌گیرد نه اینکه ماده را مقید کند. در نتیجه تقیید بر ماده عارض می‌شود نه خود تقیید.

نتیجه تقیید چیست؟ یعنی نتوانیم در ماده اطلاق جاری کنیم. حرف شیخ این است. و لذا در جای دیگر هم چنین می‌فرماید:

«و لا شك أنَّ التقييد وإن لم يكن مجازاً، إلاَّ أنَّه خلاف الأصل، و لا فرق في لبّ المعنى بين تقييد الإطلاق و بين أن يعمل فيه عملاً يشرك مع التقييد في الأثر و إن لم يكن تقييداً، مثل ارتفاع محلّ بيانه الذي هو العمدة في الأخذ بالإطلاق»^۱

تقیید مجاز نیست، چون بنا بر مبنای شیخ اینکه مطلق را مقید بدانیم، اعمال مجازیت نیست. چون استعمال در غیر ما وضع له نشده است. لکن می‌گویند گرچه مجاز نیست ولی خلاف اصل است. و این خلاف اصل در جایی که ماده را مقید کنیم، کمتر است و اگر هیئت را مقید کنیم، بیشتر است.

۱- مطارح الأنظار (طبع جدید)، ج ۱، ص: ۲۵۳

گفتیم اگر هیئت را مقید کنیم، این طور نیست که ماده مقید شود. اما در اثر و نتیجه مثل این است که ماده مقید شده است.

اشکال خویی

مرحوم خویی بر این بیان چهارم^۱ اشکال می‌گیرد. می‌فرماید این فرمایش که با تقیید ماده، مخالفت کمتری با اصل نسبت به تقیید هیئت صورت می‌گیرد، پس تقیید ماده مقدم است، درست نیست. چون این حرف زمانی درست است که در اینجا اقل و اکثری داشته باشیم. یعنی تقیید هیئت، اکثر و تقیید ماده، اقل باشد. آن وقت می‌توانستیم چنین ادعایی بکنیم که با تقیید هیئت مخالفت اکثری لازم می‌آید. در حالی که در تقیید ماده مخالفت اقلی لازم می‌آید. و در اینجا بین تقیید هیئت و تقیید ماده، اقل و اکثری وجود ندارد. بلکه بین آنها مفهوماً تباین و مصداقاً، عموم و خصوص من وجه وجود دارد. پس در هیچ فرضی اقل و اکثری وجود ندارد تا با تقیید ماده، مخالفت اقل و با تقیید هیئت، مخالفت اکثر لازم بیاید.

معنی تقیید وجوب این است که بعد از اینکه جاعل، زوال شمس را محقق فرض می‌کند، آن وقت وجوب را بار می‌کند. لذا قید وجوب، واجب التحصیل نیست. مثل الله علی الناس حج البيت من استطاع. یعنی اگر مستطیع شدی تازه واجب می‌شود. خود استطاعت واجب التحصیل نیست. استطاعت مفروض شمرده می‌شود و لذا می‌گوید؛ علی المستطیع وجوب الحج. پس معنی تقیید هیئت، فرض الوجود قید است.

مفهوم تقیید ماده معنی آن این است که تقیید به قید، با ماده ضمیمه می‌شود، - آن هم تقیید نه خود قید - بعد وجوب عارض بر ماده همراه با آن تقیید می‌شود. گفتیم گاهی قید ماده قیدی غیر اختیاری است. مثل طلوع فجر که در اختیار مکلف نیست. می‌گوید صوم عند طلوع الفجر واجب است. این بدان معنا نیست که دو چیز واجب است؛ هم صوم واجب است و هم تحصیل طلوع فجر واجب است. بلکه معنی آن این است که صوم متقیداً، صوم با تقید به طلوع فجر واجب است. تقیدش ممکن و اختیاری است، یعنی می‌تواند صوم قبل از فجر و بعد از فجر را به وجود آورد.

۱- بیان دوم شیخ می‌شود.

پس آنجا که ماده مقید می‌شود. مفهوم این تقیید این است که فعل به ضمیمه تقیید، معروضا للوجوب می‌شود. آنجا که هیئت مقید می‌شود. مفهومش این است که قید مفروض الوجود اخذ می‌شود و وجوب روی موضوع می‌رود با فرض وجود قید. این دو اصلاً متباینین هستند. دو جور تقیید است، دو جور قید آوردن است که در عالم مفهوم، متباینین هستند. نه اینکه یکی نسبت به دیگری اقل و اکثر باشد.

اما مصداقاً؛

به لحاظ مصداق؛ نسبت عموم من وجه است. در موردی هم وجوب و هم واجب مقید است مثل اذا زالت الشمس فصل. هم وجوب مقید به زوال است و هم واجب لایصلی الا بعد الزوال. آن هم که واجب است، صلاة بعد از زوال است.

گاهی هیئت مقید نیست ولی ماده مقید است. مثل واجب معلق که بحث کردیم. مثلاً در وجوب صوم با دیده شدن هلال ماه رمضان، وجوب صوم فعلی می‌شود، ولی زمان واجب از طلوع فجر شروع می‌شود. طلوع فجر قید واجب است نه وجوب. در اینجا وجوب مطلق است، اما واجب مقید است. هیئت مطلق است، اما ماده مقید است.

گاهی برعکس است. شیخ این قسم را می‌گفت ممکن نیست در حالی که ممکن است. هیئت مقید شود و ماده مقید نشود و در اطلاقش بماند. دو مثال می‌زند:

مثال؛ افتراضی؛ اگر شارع اینگونه جعل کند که: اذا قُمتَ فَصلِّ (ایستادی صلاة واجب می‌شود)، هیئت مقید به قیام است ولی ماده نسبت به قیام مطلق است و مقید به قیام نیست.

مثال حقیقی؛ حج با استطاعت واجب شد. اگر اختیاراً استطاعت را از خود زایل کرد قبل از حج و بعد با پای پیاده به حج رفت. آیا براءت ذمه حاصل می‌شود یا نه؟ بله براءت ذمه حاصل می‌شود. معنی اینکه براءت ذمه حاصل می‌شود این است که وجوب مقید به استطاعت شده ولی واجب مقید به استطاعت نشده. چون واجب را بدون استطاعت انجام داد. با اینکه استطاعت نداشت ولی باز هم به حج رفته و لذا ذمه‌اش بری می‌شود.

و جوب، مقید به استطاعت است ولی آنچه واجب می شود حج با استطاعت نیست، بلکه اعم از حج با استطاعت و یا بدون استطاعت است. و لذا حج با پای پیاده و بدون استطاعت هم مبرئه ذمه است. در اینجا هیئت مقید به استطاعت شده ولی ماده مقید به استطاعت نشده و لذا حرف شیخ صحیح نیست که گفته بود ممکن نیست که هیئت مقید شود و ماده در اطلاقش بماند. در حالی که چنین چیزی در شرع داریم. و لذا امکان این مطلب هم وجود دارد.

اشکال شهید صدر

شهید صدر هم بر این وجه شیخ انصاری دو اشکال می گیرند:

اشکال اول؛ اشکال کبروی

آنجایی که یک تقیید است و در دیگری دو تقیید است آن که یکی است مقدم می شود. شهید صدر جواب می دهد که این حرف بی دلیلی است. ملاک تقدیم یک ظهور بر دیگری کیفی است نه کمی. ملاک تقدیم، مخالفت با اصل، اقل و اکثر نیست. در یکی ده تا مخالفت اصل باشد ربطی ندارد. بلکه اقوایت ظهور معیار است. ملاک جمع عرفی، ملاک کیفی است نه کمی. این حرف درستی است که ملاک تقدیم یک دلیل، یک ظهور، بر دلیل دیگر، قرینیت و اظهریت است. اگر مقید را مقدم بر مطلق و خاص را بر عام مقدم می داریم همه بخاطر اقوایت مقید و خاص در ظهور است.

اشکال دوم؛ اشکال صغروی

تقیید هیئت منجر به تقیید جدید در ماده نمی شود. گویا اصل مطلب را قبول می کنند که تقیید هیئت موجب تقیید ماده هم می شود ولی موجب تقیید جدیدی نیست تا گفته شود موجب مخالفت دو اصل می شود. می گوید ماده نمی تواند اوسع از هیئت باشد. یا به عبارت دیگر دایره واجب نمی تواند اوسع از دایره وجوب باشد. چون یک مقید کلی لبی است. این مقید کلی لبی ربطی به این دلیل و آن دلیل ندارد. با چنین مقید کلی لبی، اگر هیئت مقید شد، قهرا ماده مقید می شود نه با تقیید جدید، دو تا تقیید نداریم تا بگویید به مخالفت دو اصل منجر می شود نه مخالفت دو اصل لازم نمی آید.

جواب اشکال دوم

بر این اشکال دوم، این تعلیقه را داریم که وقتی شیخ می‌فرماید؛ با تقييد هيئت، به دو مخالفت دچار می‌شویم، مقصودش نتیجه دو مخالفت است. خودش هم تصریح می‌کند با تقييد هيئت، ماده تقييد نمی‌خورد. منتهی نمی‌توانیم جریان اطلاق در ماده جاری کنیم. نمی‌توانیم ماده را مطلق بدانیم. یعنی در موارد عدم وجوب هم بگوییم ماده اطلاق دارد.

نتیجه، نتیجه مخالفت دو اصل است. حرف شیخ این است. و لذا عبارت شیخ را دوباره می‌خوانیم. «و لا فرق فی لبّ المعنی بین تقييد الإطلاق و بین أن يعمل فيه عملا يشرك مع التقييد فی الأثر و إن لم یکن تقييدا»

خلاصه بحث شیخ این است که اگر هیئت را مقید بدانیم، نتیجه‌ای که از این قید بدست می‌آید بیش از نتیجه‌ای است که از تقييد ماده لازم می‌آید. و لذا می‌فرماید اطلاق هیئت بر اطلاق ماده مقدم می‌شود. البته مبنایی جواب دادیم، بنا بر مبنای شیخ جواب دادیم و الا ما هم قبول نداریم.^۱

۱- مطالعه برای فردا: محاضرات ج ۲، ص ۲۴۲ تا ۲۴۴. بحوث ج ۲، ص ۲۱۵